



تبارشناسی تکفیر

مجید حیدری آذر*

چکیده

امروزه عده‌ای با الهام‌گرفتن از تفکرات گروه‌ها و اشخاصی همچون خوارج و ابن تیمیه، به تکفیر مسلمانان، قتل آنان و غارت اموال آنها می‌پردازند و از اسلام چهره زشتی را به جهانیان ارائه می‌دهند. در این تحقیق سیر تاریخی و تطور تکفیر را در جهان اسلام بررسی می‌کنیم تا مشخص شود که چه گروه‌هایی و با چه انگیزه و اهدافی، دیگران را تکفیر می‌کردند. گاهی تکفیرهایی که در طول تاریخ اسلام صورت گرفته است، جنبه فقهی داشتند و به اباحه خون و مال منجر می‌شدند. خوارج اولین گروهی بودند که از این نوع تکفیر استفاده می‌کردند. اما تکفیرهایی که از سوی سایر فرقه‌های کلامی صورت می‌گرفت، رویکرد کلامی داشتند و عمدتاً به‌خاطر تعصبات مذهبی انجام می‌گرفتند؛ به همین جهت، به خروج از اسلام و اباحه خون و مال افراد حکم نمی‌کردند. پس از خوارج، عرصه «تکفیر فقهی» رونق چندانی نداشت تا اینکه ابن تیمیه با فتاوای تکفیری خود فرصتی فراهم نمود تا این نوع تکفیر، دوباره احیا شود. پس از چند قرن، وهابیت با الهام‌گرفتن از تفکرات وی، ترویج‌دهنده تفکری شدند که الهام‌بخش ایجاد گروه‌های تکفیری یا سلفی جهادی در جهان معاصر شد که به قتل مسلمانان و غارت اموال آنان می‌پردازند.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، تبارشناسی، خوارج، بنی‌امیه، ابن تیمیه، وهابیت.

مقدمه

تکفیر همواره موجب تفرقه میان مسلمانان و هتک حرمت آنان شده است؛ در حالی که آموزه‌های اسلامی همیشه بر وحدت و یکپارچگی مسلمانان تأکید دارد. امروزه دنیای اسلام دچار تکفیرهای افراطی و بی‌رویه عده‌ای شده است که با استفاده از سلاح تکفیر، چهره اسلام را مشوه جلوه می‌دهند؛ لذا ضرورت دارد سیر تاریخی جریان تکفیر از صدر اسلام تا زمان حاضر بررسی شود تا ریشه‌ها و انگیزه‌های تکفیرهای بی‌رویه و افراطی مشخص شود. در این تحقیق تلاش شده است تا سیر تاریخی و تطور تکفیر، و همچنین ریشه‌های آن در طول تاریخ اسلام بررسی شود تا مشخص گردد که در طول تاریخ اسلام، تکفیر تا چه اندازه‌ای در میان مسلمانان رواج داشته است و چه گروه‌ها و جریان‌هایی، از حربه تکفیر علیه مخالفان خود استفاده کرده‌اند.

به‌طور کلی می‌توان گفت که برخی از تکفیرها «جنبه فقهی» دارند؛ یعنی کسی که تکفیر می‌شود، خون و مالش حلال است و باید کشته شود. خوارج اولین گروهی بودند که به تکفیر فقهی مخالفان خود پرداختند. در قرن هشتم، ابن تیمیه با فتاوا و دیدگاه‌هایی که ارائه کرد، مجدداً بستر این نوع تکفیر را فراهم کرد؛ ولی از حد نظریه پیش نرفت. اما در قرن دوازدهم، وهابی‌ها به سرکردگی محمد بن عبدالوهاب، با الهام از افکار ابن تیمیه رسماً به تکفیر فقهی پرداختند و مخالفان خودشان را کافر و مشرک دانستند و به کشتار آنها دست زدند. امروزه نیز سلفی‌های تکفیری دنباله‌رو این تفکر هستند و به تکفیر مسلمانان و کشتار آنها اقدام می‌کنند.

اما در طول تاریخ اسلام، برخی تکفیرها از باب «تکفیر کلامی» است که به خروج از دین منجر نمی‌شود و تبعات تکفیر فقهی بر آن جاری نمی‌گردد؛ بلکه در قیامت با او معامله کافر می‌شود؛ مثل تکفیر مخالفان توسط فرق و مذاهب مختلف اسلامی از قبیل معتزله، اهل حدیث، اشاعره و شیعه، که از نوع تکفیر کلامی است.

برخی نیز با انگیزه‌های سیاسی به تکفیر دیگران می‌پرداختند و هدفشان از این کار، از بین بردن مخالفان سیاسی خود بوده است. از عاملان این نوع تکفیر می‌توان به

بنی‌امیه اشاره کرد. دستگاه خلافت امویان، مخالفان خود را کافر می‌دانستند و همه آنها را تکفیر می‌کردند.^۱ همچنین دولت آل سعود نیز از این روش استفاده کرد و با تشکیل گروه تندرو اخوان التوحید توانست حکومت خود را بر تمامی منطقه حجاز، به‌طور یکپارچه گسترش دهد و قبایل متمرد را سرکوب و مطیع خود سازد.^۲ البته در این مقاله متعرض این بحث نشده‌ایم و لازم است مقاله جداگانه‌ای در این زمینه نوشته شود و به بررسی تمسک دولت‌ها و حکومت‌ها به تکفیر، برای غلبه بر دشمنان و مخالفان خود و از بین بردن آنها پرداخته شود.

در باره سیر تطور و تاریخچه تکفیر چندین مقاله نوشته شده است؛ مثل «اندیشه تکفیر در بستر تاریخ»، «التکفیر بین الأمس و الیوم»، «تکفیر؛ گذشته، حال، آینده»، «بررسی تاریخی جریان‌های تکفیری تروریستی» و «تبارشناسی مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلام سلفی تکفیری»، و همچنین در خبرگزاری حوزه نیز، مصاحبه‌ای با آیت‌الله گرامی (رحمته‌الله) با عنوان «تکفیر؛ از آغاز تا کنون» چاپ شده است؛ ولی هیچ‌کدام از آنها به‌صورت تحقیق حاضر، سیری مشخص از صدر اسلام تا کنون را بررسی نکرده‌اند؛ بلکه غالباً به خوارج و تکفیرهای امروزی و رابطه آنها پرداخته‌اند و برخی نیز عمدتاً ریشه‌ها و راهکارهای مقابله با تکفیر را مدنظر داشته‌اند. این در حالی است که در این تحقیق، همه جریان‌ها و گروه‌هایی که به‌نوعی به تکفیر دیگران پرداخته‌اند، بررسی می‌شوند.

۱. نک: ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، ص ۵۰؛ ج ۵، ص ۳۱۲؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الاثر، ج ۴، ص ۱۸۸؛ مالکی، حسن بن فرحان، «هاکم أصول الدواعش!»، سایت المالکی، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۲ م، آدرس:

<http://almaliky.org/news.php?action=view&id=1032>

۲. «اخوان التوحید» با الهام از آموزه‌های افراطی و تند وهابیت تأسیس شد. این گروه سایر مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت را کافر و خارج از اسلام، و قتل آنان و غارت اموال آنها را حلال می‌دانستند. عبدالعزیز نیز در تشکیل این گروه نقش مهمی داشت و از این گروه و افکار تند آنها برای پیشبرد اهداف خود بهره‌برداری کرد؛ هرچند که بعدها دچار اختلاف شدند و از یکدیگر فاصله گرفتند. (نک: کشک، محمد جلال، السعودیون و الحل الإسلامي، ص ۵۴۹ تا ۶۹۳؛ ریحانی، امین، تاریخ نجد الحديث و ملحقاته، ص ۲۳۴ تا ۲۳۹؛ جون س حبیب، الإخوان السعودیون فی عقیدین، ص ۲۵ تا ۲۴۹).

خوارج

خوارج^۱ اولین گروهی بودند که در اسلام از حربۀ «تکفیر» علیه مخالفان خود استفاده کردند. نظریۀ تکفیر، اساسی‌ترین نکته‌ای است که خوارج بر آن اتفاق نظر دارند. یکی از نخستین عقاید خوارج، تکفیر مرتکبانِ گناه کبیره است.^۲

در جنگ صفین، خوارج حضرت علی علیه السلام را به قبول حکمیت مجبور کردند. وقتی که امام علی علیه السلام، عبدالله بن عباس را به‌عنوان حَکَم انتخاب کردند، خوارج مخالفت نمودند و ابوموسی اشعری را به‌عنوان حَکَم انتخاب کردند. بعد از جریان حکمیت، که نتیجه آن علیه لشگریان حضرت علی علیه السلام شد، خوارج شروع به اعتراض کردند و علیه امام علی علیه السلام خروج نمودند. آنان از سپاه آن حضرت جدا شدند و در منطقه نهروان اجتماع کردند. اینها با استناد به آیه **﴿إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ﴾**^۳ (حکم و فرمان، تنها از آن خداست)، امام علی علیه السلام را به‌خاطر قبول حکم غیر خدا تکفیر کردند^۴ و از ایشان خواستند که توبه کند؛^۵ چراکه از نظر آنها حکمیت یعنی حَکَم و داور قراردادنِ انسان‌ها و پشت‌پازدن به حکم قرآن.^۶

خوارج با این ادعا که ایمان بدون عمل وجود ندارد، معتقدند کسی که مرتکب گناه کبیره شود، کافر است. آنها حکم گناه کبیره را مساوی با کفر، و قتلِ مرتکبِ آن را واجب می‌شمردند و بر همین اساس، نقشه قتل حضرت امیر علیه السلام را طراحی کردند و آن

۱. شهرستانی خوارج را این‌گونه معرفی می‌کند: «کل من خرج علی الإمام الحق الذي اتفقت الجماعة علیه یسمى خارجياً»؛ (کسی را که علیه امام حقی که امامتش مورد اجماع باشد خروج کند، «خارجی» می‌نامند).

لذا به افرادی که در جنگ صفین از جمع یاران امام علی علیه السلام بیرون رفتند و از فرمان آن حضرت سرپیچی کردند، «خوارج» گفته می‌شود. خوارج را «مارقه» یا «مارقین» نیز می‌گویند. برای مطالعه بیشتر و آشنایی با تفکرات، گروه‌ها و فرقه‌های خوارج، نک: شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۴؛ ابوزهرة، محمد، تاریخ المذاهب الإسلامية، ص ۵۶ تا ۷۵؛ بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، ص ۲۵۷ تا ۲۷۲.

۲. حامد، محمد، أئمة التکفیر، ص ۱۱۷ تا ۱۲۰.

البته درباره دو فرقه از فرقه‌های خوارج گفته شده است که آنها کفر را در اینجا به‌معنای «کفر نعمت» یا «کفر نفاق» می‌دانند. (نک: بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۷۹؛ اباضی، ابوعمار، الموجز، ج ۲، ص ۱۲۶).

۳. سورة انعام، آیه ۵۷؛ سورة یوسف، آیه ۴۰.

۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۵ تا ۱۱۷.

۵. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۶۸۵.

۶. بهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ص ۸۹.

حضرت را به شهادت رساندند.^۱

از نظر خوارج کسی که به انجام گناه کبیره اصرار دارد، کافر و مرتد، و به کلی از دین خارج می‌شود و برای او نماز میت خوانده نمی‌شود و در قبرستان مسلمانان نیز دفن نمی‌گردد. چنین فردی هرچند که به توحید و نبوت اقرار داشته باشد و نماز و روزه و حج و جهاد را نیز به جا آورده باشد، باز هم در آتش همیشگی با شیطان و لشگریانش خواهد سوخت.^۲ خوارج دچار اختلاف و تفرقه شدند و به فرقه‌های مختلفی تقسیم گردیدند و هرکدام از اینها مخالفان خود را تکفیر می‌کردند؛ هرچند مخالفان آنان از سایر گروه‌های خوارج باشند.^۳

نقطه اشتراک همه گروه‌های خوارج عبارت است از: تکفیر امام علی (ع)، عثمان، حکمین و هرکسی که به آن راضی باشد. آنان همچنین اصحاب جمل و مرتکبان کبیره را تکفیر می‌کردند.^۴

«ازارقه» از مهم‌ترین و افراطی‌ترین گروه‌های خوارج بود. این گروه که طرفداران و پیروان نافع بن ازرق بودند، مخالفان خود را علاوه بر کافر، مشرک نیز می‌دانستند،^۵ ادای امانت آنها را لازم نمی‌دانستند و سرزمین‌های مخالفان خود را دارالکفر (سرزمین کفر) می‌خواندند. ازارقه قتل زنان و اطفال مخالفان را جایز می‌دانستند و معتقد بودند که اطفال مخالفان نیز مشرک‌اند و برای همیشه در آتش جهنم هستند. هرکسی را که قصد داشت به این گروه بپیوندد یا هرکسی که ادعا می‌کرد که از طرفداران این گروه است، امتحان می‌کردند؛ بدین صورت که اسیری را به او تحویل می‌دادند تا او را بکشد. اگر از کشتن اسیر امتناع می‌کرد، او را منافق و مشرک می‌دانستند و می‌کشتند.^۶

۱. همان، ص ۸۹ و ۹۰.

۲. حکمی، حافظ بن احمد، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، ج ۳، ص ۱۰۲۰.

۳. نک: بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۷۸ تا ۱۰۶؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکرم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۱۵ تا ۱۳۸؛ ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الإسلامية، ص ۵۶ تا ۷۵؛ آمدی، سیف‌الدین، أکبار الأفكار في أصول الدين، ج ۵، ص ۷۳ تا ۸۳.

۴. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۷۹.

۵. مشرک، اخص از کافر است. هر مشرکی کافر است؛ ولی هر کافری مشرک نیست.

۶. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ص ۸۴ و ۸۵.

در میان خوارج، گروه «نجدات» معتقدند که مرتکب گناه کبیره کافر نعمت است؛ نه کافر دین و عقیده.^۱ «اباضیه» نیز می‌گویند که مراد از کفر مرتکب گناه کبیره، کفر نفاق است نه کفر شرک؛ یعنی اینها کافر منافق هستند و حکم مشرک را ندارند و در ثواب بردن نیز جزو مؤمنان نیستند.^۲

معتزله

یکی از فرق و مذاهب اسلامی «معتزله»^۳ است. اینها برخی دیگر از مسلمانان، از جمله صفاتی و قائلان به جبر را تکفیر می‌کردند. اینها صفاتی^۴ را به‌خاطر اینکه آنها به قدیم بودن صفات خدا از قبیل علم و قدرت معتقد هستند، تکفیر می‌کردند؛ زیرا نتیجه حرف اینها اثبات قدمایی غیر از خداوند است؛ در حالی که امت اجتماع دارند که هرکسی که غیر از خداوند، قدیمی را اثبات کند، کافر است.^۵

معتزله همچنین قائلان به جبر را تکفیر می‌کردند و می‌گفتند کسی که قائل به جبر باشد، کافر است و کسی که در کافر بودن او شک داشته باشد نیز کافر است.^۶

اهل حدیث و ظاهرگرایان

مکتب «اهل حدیث» که مرکز آنها در حجاز بود، یکی از نخستین جریان‌ها و گرایش‌های مهم اعتقادی در اسلام به شمار می‌رود. اهل حدیث بر ظواهر قرآن و حدیث تکیه می‌کردند و مُنکر عقل بودند؛ لذا است که به «اهل الحدیث» یا «اصحاب حدیث» مشهور

۱. نک: همان، ص ۵۶ و ۵۷؛ شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ص ۱۱۴ تا ۱۳۷.

۲. اباضی، ابوعمار، الموجز، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. «معتزله» به پیروانِ واصل بن عطا گفته می‌شود. به‌خاطر اینکه وی در بحث مسلمانِ مرتکب گناه کبیره، با استاد خود، حسن بصری، اختلاف پیدا کرد و از وی جدا شد و به نظریه «المنزلة بین المنزلتين» معتقد شد. (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۸).

۴. «صفاتی» کسانی هستند که صفات ازل و صفات خبری را برای خداوند ثابت می‌کردند. در مقابل آنها، «معتزله» قرار دارند که این صفات را از خدا نفی می‌کنند و به «معطله» مشهور هستند. (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۱، ص ۹۲).

۵. ملاحمی، محمود، الفائق فی أصول الدین، ص ۵۲۱.

۶. «می‌گویند اگر منشأ شک، عادل بودن خدا باشد، کافر است؛ اما اگر کسی به‌خاطر عدم توجه به ادله آنها، در کافر بودن آنها شک داشته باشد، به کفر او حکم نمی‌شود». (همان، ص ۵۱۹).

شدند.^۱ اینها قدریه و کسانی را که به خلق قرآن قائل بودند، کافر می دانستند^۲ و در بحث خلق قرآن، به جهمییه نسبت کفر می دادند.^۳ بزرگان اهل حدیث با وجود احادیث نفی رؤیت خدا، به احادیث رؤیت اعتماد کردند و به رؤیت عینی معتقد بودند و از آن به شدت دفاع می کردند. آنان عقیده به نفی رؤیت را کفر می دانستند و مدعی بودند هرکس بگوید که خدا دیده نمی شود، کافر است.^۴ اهل حدیث، متکلمان را زندیق^۵ و برخی از آنان را کافر می خواندند^۶ و کسانی را که به اصحاب حدیث طعنه می زدند، زندیق خطاب می کردند.^۷

بربهاری،^۸ از چهره های شاخص اهل حدیث، می گوید هرکس که الفاظ قرآن را مخلوق بداند، بدعت گذار است و کسی که در این رابطه سکوت کند و قرآن را نه مخلوق بداند و نه غیرمخلوق، جهمی است.^۹ وی جهمییه را به خاطر دیدگاه آنان درباره خداوند و همچنین عمل به قیاس، دارای عقاید کفرآمیز می دانست. بربهاری جهمییه را کافر و خارج از اسلام می دانست و معتقد بود که خوشنشان حرمتی ندارد (کشتن آنها جایز است) و آنان نه ارث می برند و نه از آنها ارث برده می شود.^{۱۰} از نظر او علم کلام موجب کفر و ضلالت و حیرت

۱. «در مقابله آنها گروهی هستند که مرکز آنان عراق بود و در دریافت حکم شرعی، علاوه بر قرآن و سنت، از عقل نیز استفاده می کردند. آنها قیاس را در فقه، معتبر می شمردند و حتی در برخی موارد، آن را بر نقل، مقدم می کردند. این گروه به «اصحاب رأی» معروف شدند.» (شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، ج ۲، ص ۱۱).

۲. نک: ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۷۸، ۲۷۹ و ۳۴۱؛ ابن حنبل، عبدالله بن احمد، السنة، ج ۱، ص ۱۸۴.

۳. آنان رساله ای با نام «الرد علی الزنادقة الجهمیة» نوشته اند.

۴. «من قال أن الله لا يرى، فهو كافر.» (سجستانی، سلیمان بن اشعث، مسائل الإمام أحمد، ص ۲۵۳).

۵. «زندیق» به معنای ملحد و کافر است. برخی نیز به کسی که کفر خویش را مخفی می سازد، «زندیق» می گویند. نک: طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، ذیل واژه «زندیق»، ج ۵، ص ۲۵۵.

۶. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، موسوعة مواقف السلف، ج ۴، ص ۸۵.

۷. خطیب بغدادی، ابوبکر، شرف اصحاب الحدیث، ص ۷۴.

۸. ابو محمد حسن بن علی بن خلف بربهاری (۲۳۳-۳۲۹ق) از اهل حدیث است. تنها اثری که از او برجای مانده، کتاب شرح السنة است که در واقع اعتقادنامه اوست و عقاید خود را در آن نوشته است. وی آن را در عرض قرآن قرار می دهد و ادعا می کند که هرکس سخنی برخلاف آنچه در این کتاب آمده است بگوید، خدا را بر هیچ دینی نپرستیده و در واقع، همه کتاب او را رد کرده است. نک: بربهاری، حسن بن علی، شرح السنة، ص ۵۸؛ بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، ص ۱ و ۲.

۹. بربهاری، حسن بن علی، شرح السنة، ص ۴۲.

۱۰. همان، ص ۴۳.

در دین می‌شود.^۱ او و یارانش شیعیان را تکفیر می‌کردند؛ تا جایی که خلیفه وقت، الراضی، آنها را به علت برخی آرا و افکارشان، از جمله نسبت دادن کفر و ضلالت به شیعیان، توبیخ و تهدید کرد.^۲

در سال ۴۶۰ق، بزرگان اهل حدیث بغداد در مقابل دارالخلافة جمع شدند و شیعیان را لعن کردند و گفتند که همه شیعیان کافرند و هرکس آنها را تکفیر نکند، خودش نیز کافر می‌شود.^۳ همچنین علمای حنفیه منکران خلافت ابوبکر و عمر را تکفیر می‌کردند^۴ و اشاعره و معتزله نیز، حنابله مشبهه را تکفیر کرده‌اند.^۵

اشاعره

«اشاعره» یکی دیگر از فرق اسلامی است که ابوالحسن اشعری آن را پایه‌گذاری کرد. امام محمد غزالی (م ۵۰۵ق)، از علما و بزرگان اشاعره، کتابی با عنوان تهافت الفلاسفة، در رد فلسفه به‌ویژه فلسفه مشاء نوشت. وی در این کتاب، فلاسفه از جمله ابن‌سینا را به‌خاطر بعضی اعتقاداتش از قبیل قدیم بودن عالم، تکفیر کرده است.^۶

تکفیرهایی که از معتزله، اشاعره و برخی اهل حدیث بیان شد، از نوع «تکفیر کلامی» است که ریشه در تعصبات مذهبی کلامی دارد.^۷ گاهی به‌خاطر تعصبات عقیدتی و کلامی و مذهبی، بین این فرقه‌ها اختلاف و درگیری ایجاد می‌شد؛ حتی بعضاً به خشونت هم منتهی می‌شد؛^۸ ولی به تکفیر فقهی یکدیگر منجر نمی‌شد.^۹

عضدالدین ایچی در کتاب المواقف می‌نویسد:

۱. همان، ص ۳۸.

۲. ابن‌اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۴۱، حوادث سال ۳۲۳ق.

۳. ابن‌جوزی، ابوالفرج، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، ج ۱۶، ص ۱۰۶.

۴. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵. ابن‌طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۳۵۵.

۶. غزالی، محمد، تهافت الفلاسفة، ص ۳۰۷.

۷. نک: سبحانی، جعفر، ایمان و الکفر، ص ۵۸.

۸. شوکانی، محمد بن علی، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ج ۱، ص ۲۷۸ و ۹۸۱.

۹. البته تکفیری که بر بهاری و طرفدارانش می‌کردند، رنگ‌وبوی فقهی داشت؛ هرچند که موفق نشدند و جلوی آنها گرفته شد.

جمهور متکلمان و فقها بر این عقیده‌اند که هیچ‌یک از اهل قبله را نباید تکفیر کرد. معتزله، اصحاب (اشاعره) را تکفیر کردند. استاد ابواسحاق اسفراینی می‌گوید: «هرکسی که ما را تکفیر کند، ما هم او را تکفیر می‌کنیم و الا نه».^۱

این عبارتِ ایجی به‌وضوح می‌رساند که نباید اهل قبله و مسلمانان را تکفیر کرد و تکفیرهایی هم که بعضاً صورت می‌گرفت، به‌خاطر مقابله‌به‌مثل یا از روی تعصب به مذهب بود و به اباحه خون و مال و ناموس منجر نمی‌شد. غزالی نیز در کتاب الإقتصاد فی الاعتقاد، تکفیر کسانی را که به‌سمت قبله نماز می‌خوانند و به شهادتین اقرار می‌کنند، خطایی بزرگ می‌داند و می‌نویسد: «خطای ترک تکفیر هزار کافر، کمتر از خطای تکفیر و ریختن خون یک مسلمان است».^۲

شیعه

برخی شیعیان به‌ویژه اخباری‌ها با استناد به برخی روایات، به تکفیر مخالفان حکم کرده‌اند. مستند اینها برخی روایاتی است که در متون روایی و حدیثی نقل شده است. از جمله آنها روایتی است که در اصول کافی و بحار الأنوار نقل شده است: «إرتد الناس إلا ثلاثة نفر: سلمان و أبوزر و المقداد»؛^۳ (مردم [بعد از پیامبر ﷺ] مرتد شدند؛ مگر سه نفر: سلمان و ابوذر و مقداد).

اما عموم علما و بزرگان شیعه می‌گویند علاوه بر اضطراب موجود در متن، و ضعف سند بعضی از این روایات، منظور از ارتداد در این روایات، کفر و ارتداد از دین اسلام و رجوع به جاهلیت نیست؛ بلکه مراد از این روایات وفانکردن به عهد از طرف آنهاست؛ به قرینه اینکه در میان صحابه، غیر از این افراد نیز کسانی بودند که شیعه و سنی بر شأن و جلالت آنها اتفاق نظر دارند؛ مثل بلال حبشی و حجر بن عدی و اویس قرنی.^۴

برخی علمای شیعه با توجه به اینکه امامت را از اصول دین می‌دانند، انکار امامت را

۱ ایجی، عضدالدین، المواقف، ج ۳، ص ۵۶۰.

۲ غزالی، محمد، الإقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۵۷.

۳ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۳۴۸؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۵۲؛ ج ۲۲، ص ۴۴۰.

۴ سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، ج ۶، ص ۴۰۷ تا ۴۱۰.

موجب کفر و خروج از دین دانسته‌اند.^۱ این عده با اینکه امامت را از اصول دین می‌دانند، کفر منکرانِ امامت را کفر فقهی نمی‌دانستند؛ بلکه تأکید می‌کنند بر اینکه کفر آنها کفر در مقابل ایمان است؛ نه کفر در مقابل اسلام. چنان‌که صاحب جواهر می‌نویسد: «فلعلّ ما ورد في الأخبار الكثيرة، من تكفير منكر علي عليه السلام محمول على إرادة الكافر في مقابل الإيمان»؛ (شاید مراد از روایاتی فراوانی که منکر ولایت علی علیه السلام را تکفیر می‌کند، کفر در مقابل ایمان باشد).^۲ شیخ انصاری نیز با اینکه امامت را از اصول دین می‌داند، می‌نویسد: «مراد از این کفر، کفر در مقابل ایمان است که اخص از اسلام می‌باشد».^۳ با اینکه اینها امامت را از اصول دین می‌دانند، وقتی که می‌گویند منکر امامت، از اسلام خارج نیست، مرادشان اسلام در مقابل ایمان است. شیخ یوسف بحرانی، از علمای اخباری شیعه، نیز در این رابطه می‌گوید: «مشهور بین متأخران شیعه، حکم به اسلام مخالفان و طهارت آنهاست. آنان کفر را مختص به نواصب می‌دانند که با اهل بیت علیهم السلام اظهار دشمنی می‌کنند».^۴ شاهد بر این نوع برداشت از کفر منکرانِ امامت نیز، رفتار و برخورد خود ائمه شیعه علیهم السلام با مخالفان است که با آنها معامله یک فرد مسلمان می‌کردند و علاوه بر این، به شیعیان توصیه می‌کردند که در تشییع جنازه آنها شرکت کنند، به عیادت مریض‌های آنها بروند، با آنها نماز بخوانند و امانت‌های آنها را به خودشان برگردانند.^۵

ابن تیمیه

ابن تیمیه اثرگذارترین و بانفوذترین فرد در تکفیر مسلمانان است. وی که در

۱. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات، ص ۴۴؛ ابن بابویه، محمد بن علی، الإرشاد، ص ۲۷؛ بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۵؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۶.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۶، ص ۶۰.

۳. «أن المراد بهذا الكفر، المقابل للإيمان الذي هو أخص من الإسلام». (انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۳).

۴. «المشهور بين متأخري الأصحاب هو الحكم بإسلام المخالفين و طهارتهم، و خصوصاً بالكفر و النجاسة بالناصب كما أشرنا إليه في صدر الفصل، و هو عندهم: من أظهر عداوة أهل البيت عليه السلام». (بحرانی، یوسف بن احمد، الحقائق الناضرة، ج ۷، ص ۱۹۴).

۵. نک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافي، ج ۲، ص ۲۱۹ و ۶۳۶؛ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۱۹؛ ج ۱۲، ص ۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۳۱.

قرن هشتم هجری می‌زیست، با تألیف آثار فراوان توانست مسیر تکفیر را برای آیندگان هموار کند. اگرچه در زمان خود او، دیدگاه‌های تکفیری وی در حد نظریه‌پردازی باقی ماند و به ریختن خون مسلمانان منجر نشد، ولی می‌توان او را به‌عنوان نظریه‌پرداز پروژه تکفیر در جهان اسلام، و رهبر فکری و معنوی تکفیری‌های امروز به حساب آورد. بسیاری از آرا و فتاوی تکفیری در دنیای امروز، ریشه در افکار ابن تیمیه دارد.

دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره تکفیر، دارای تعارض و تضاد است؛ چنان‌که با مراجعه به برخی آثار او، شخصیتی ضدتکفیر از او تصور می‌شود؛ اما در برخی از آثار دیگرش چنان از حربه تکفیر علیه مسلمانان و مخالفان خود استفاده می‌کند که انسان شگفت‌زده می‌شود. او وقتی که به‌صورت کلی به تبیین موضوع تکفیر می‌پردازد، دیدگاهی معتدل ارائه می‌کند؛ اما برخلاف گفته‌های خودش، در جایی دیگر رویکردی کاملاً تکفیری در پیش می‌گیرد. ابن تیمیه از طرفی بین تکفیر مطلق و مُعین تفاوت قائل می‌شود و می‌گوید که نمی‌توان هرکسی را تکفیر کرد، مگر اینکه در وی شرایط تکفیر موجود، و موانع تکفیر مفقود باشد؛^۱ اما از طرفی دیگر، به‌گونه‌ای سخن می‌گوید و فتوا می‌دهد که بسیاری از فتاوی وی به تکفیر مُعین منجر شده است. یکی از پرکاربردترین اصطلاحات در آثار ابن تیمیه، عبارت «یستتاب و إلا قتل» است که نشان‌دهنده روحیه تکفیری ابن تیمیه، و نشان‌دهنده تکفیر گسترده افراد و گروه‌های معین است و جای هیچ‌گونه توجیه و تأویلی را برای صاحبان آن اعمال، باقی نمی‌گذارد.

ابن تیمیه با انتخاب برخی مبانی، به توسعه مفهوم تکفیر پرداخت که عبارت‌اند از:

۱. مفهوم عبادت

ابن تیمیه با توجه به مبنای ظاهرگرایی خود، تعریفی ظاهرگرایانه از عبادت ارائه می‌دهد. او در تعریف عبادت می‌نویسد: «عبادت اسم جامعی است بر هر چیزی که خداوند آن را

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۱۷۹، ۲۳۰ و ۲۳۱؛ ج ۵، ص ۳۰۶؛ ج ۸، ص ۵۰۴؛ ج ۱۲، ص ۴۹۸.

دوست بدارد و از آن خشنود شود؛ اعم از اقوال و اعمال باطنی و ظاهری».^۱ او در جای دیگری می‌نویسد: «مفهوم عبادت، عبارت است از نهایت خضوع همراه با نهایت حب».^۲ معنای این حرف آن است که هرکسی که نهایت محبت و نهایت ذلت را برای غیر خدا داشته باشد، آن را عبادت کرده است. ابن تیمیه با توسعه مفهوم عبادت، برخی کارهایی را که عبادت محسوب نمی‌شدند، از عبادات قرار داده و بر این اساس صاحبان آن اعمال را تکفیر کرده است. مثلاً وی دعا و درخواست از اولیا و انبیا، و واسطه قراردادن آنها را شرک می‌داند و می‌نویسد که انجام‌دهندگان آنها باید توبه داده شوند؛ وگرنه، کشته شوند. یا اینکه وی خضوع در کنار قبور و درخواست حاجت در کنار قبور را غلو، و عبادت قبور دانسته است و آن را شرکی می‌داند که باید از آن توبه کرد؛^۳ لذا می‌نویسد: «فهذا شرك يستتاب صاحبه و إلا تاب و إلا قتل»؛^۴ (این شرک است و صاحب آن باید توبه داده شود، و اگر توبه نکرد، کشته شود). همچنین او می‌گوید: «هرکس کنار قبر پیامبر ﷺ یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد، مشرک است؛ پس واجب است چنین شخصی را وادار به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود».^۵

۲. تقسیم توحید به الوهی و ربوبی

ابن تیمیه با تقسیم توحید به ربوبی و الوهی (عبادی)^۶ عملاً راه را برای تکفیر مسلمانان باز کرد. او با این ادعا که توحید ربوبی را مشرکان نیز قبول داشتند، در توحید الوهی مسلمانان را با مشرکان مقایسه می‌کند. این تفکر و تحلیل ابن تیمیه، در نهایت به تکفیر دیگر مسلمانان منتهی شد. از نظر او، توحید ربوبی به تنهایی کافی، و مانع از کفر نیست و

۱. «العبادة هي اسم جامع لكل ما يحبه الله و يرضاه: من الأقوال و الأعمال الباطنة و الظاهرة». (همان، ج ۱۰، ص ۱۴۹). او همچنین می‌نویسد: «أن العبادة لله هي الغاية المحبوبة له و المرضية له التي خلق الخلق لها». (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۰).
 ۲. «لكن العبادة المأمور بها تتضمن معنى الذل و معنى الحب فهي تتضمن غاية الذل لله بغاية المحبة له». (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۳).

۳. نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، زیارة القبور و الإستنجاد بالمقبور، ص ۱۹ و ۵۴.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۳۹۵؛ ج ۲۷، ص ۷۲.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، زیارة القبور و الإستنجاد بالمقبور، ص ۱۹.

۶. او در بسیاری از آثارش از جمله کتاب درء تعارض العقل و النقل و کتاب العقيدة التدمرية، درباره توحید ربوبی و الوهی بحث کرده است.

حتی پیامبران علیهم السلام نیز برای ابلاغ توحید الوهی مبعوث شده‌اند.^۱
مقایسهٔ مسلمانان با مشرکان صحیح نیست. مشرکان، در ربوبیت نیز مشرک بودند؛
در حالی که مسلمانان، در ربوبیت موّحد هستند.

۳. عدم تأویل اسما و صفات خبری خداوند

یکی دیگر از اموری که باعث توسعه در مفهوم تکفیر شده است، دیدگاه ابن تیمیه دربارهٔ
اسما و صفات الهی است.^۲ او معتقد بود صفاتی که در قرآن برای خداوند بیان شده است،
نباید تأویل برده شوند و از سوی دیگر، این صفات نباید از خداوند نفی شوند. او مخالف
تأویل اوصاف خداوند بود و آنها را به معنای ظاهرشان حمل می‌کرد. وی ادعا می‌کند:
«کسی که رؤیت خدا در قیامت را انکار کند، کافر است».^۳

محمد بن عبدالوهاب

پس از مرگ ابن تیمیه، هرچند عده‌ای از شاگردان او از جمله ابن قیم، افکار و آرای او را
ترویج می‌دادند، ولی موفق نبودند و به تدریج، بساط تفکرات ابن تیمیه جمع شد تا اینکه در
قرن دوازدهم، محمد بن عبدالوهاب دوباره این افکار را به صورت افراطی و با شدت
بیشتری مطرح کرد. او با محمد بن سعود، حاکم درعیّه، متحد شد و اینها توانستند
حکومتی با نام «عربستان سعودی» در شبه‌جزیرهٔ عربستان تشکیل، و آیین وهابیت را
ترویج دهند.

وهابی‌ها مسلمانان غیروهابی را کافر می‌دانستند^۴ و به بهانهٔ تکفیر، به قتل و غارت و
کشت‌وکشتار می‌پرداختند. آنها مسلمانان را به کافران و مشرکان صدر اسلام تشبیه
می‌کردند و حتی کفر مسلمانان را شدیدتر از مشرکان صدر اسلام می‌دانستند؛ زیرا آنان،
فقط در راحتی و آسایش شرک می‌ورزیدند و در سختی‌ها به خداوند روی می‌آوردند؛ اما

۱. نک: ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، درء تعارض العقل و النقل، ج ۹، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۲. ابن تیمیه در کتاب‌های الرسالة التدمریة، فتوی الحمویة الکبری، الواسطیة و...، دربارهٔ صفات بحث کرده است.

۳. «من جحد روبة الله في الدار الآخرة فهو كافر». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۶).

۴. فاسیلیف، الیکسی، تاریخ العربیة السعودیة، ص ۱۰۷.

به‌زعم آنان، مشرکانِ زمانِ ما هم در آسایش و هم در سختی‌ها شرک می‌ورزند.^۱ از نظر محمد بن عبدالوهاب بسیاری از اعمالِ مسلمانان از قبیل طلب شفاعت^۲ و استغاثه،^۳ مساوی با شرک است و آنها را از دایرهٔ اسلام خارج می‌کند. از دیدگاه او، همهٔ مسلمانانی که با افکار او مخالف‌اند، کافر هستند و جان و مال ایشان مباح است.^۴ بن‌باز^۵ می‌گوید: «پیش از آغاز دعوت محمد بن عبدالوهاب، مردمِ عربستان به‌گونه‌ای بودند که هیچ مؤمنی از اوضاعِ ایمان، راضی نبود و شرک اکبر فراگیر شده بود؛ تا جایی که درخت‌ها، گنبدها و... را پرستش می‌کردند».^۶

وهابیت تمام مذاهبِ اسلامی مخالفِ خود را تکفیر می‌کردند. یک نمونه از آن مربوط به تکفیرِ اشعری‌ها است که در کتاب الدرر السنية في الأجوبة النجدية بیان شده است. در این کتاب آمده است: «این طایفه که منتسب به ابوالحسن اشعری هستند، توحید خداوند را انکار کردند و شرک به خدا را جایز شمردند. [...] ائمهٔ اهل سنت نیز در رد این قوم کافر و معاند، ردیه نوشته‌اند».^۷ نکتهٔ درخورِ توجه این است که اکثر مسلمانانِ اهل سنت، از نظر کلامی و اعتقادی اشعری‌مذهب هستند و ابوالحسن اشعری، رئیس مذهب کلامی و اعتقادی اکثر اهل سنت است.

وهابی‌ها به‌بهانهٔ تکفیر، جنایت‌های زیادی را علیه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، در حجاز و عراق و شام مرتکب شده‌اند.^۸ حمله به ریاض، طائف، کربلا و مدینه، و همچنین تخریب مساجد و اماکن مقدس و مقبره‌های مسلمانان، به‌ویژه اولیای الهی، از جملهٔ جنایات وهابی‌هاست که در منابع تاریخی نیز به آنها اشاره شده است.^۹

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۳۳.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۱۲ و ۲۱۳.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کتاب التوحید، ص ۲۸.

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۲۷۲.

۵. از مفتیان و علمای برجستهٔ وهابیت.

۶. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۷. جمعی از علمای نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۳، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

۸. سیحانی، جعفر، الوهابية، ص ۵۹.

۹. نک: ابن بشر، عثمان بن عبدالله، عنوان المجد في تاريخ نجد، ج ۱، ص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ فیلی، هری سنت جان بریجر،

تکفیری‌های امروزی

ریشه تکفیری‌های امروزی نیز که در قالب سلفی‌های جهادی و تکفیری مطرح هستند، به‌نوعی به کشور مصر برمی‌گردد. این گروه‌ها با سوءبرداشت از مفاهیمی که سید قطب در کتاب‌های *في ظلال القرآن* و *معالم في الطريق* مطرح کرده بود و نیز با تمسک به فتاوی تکفیری ابن تیمیه، جنایات وحشیانه‌ای را علیه مسلمانان مرتکب شده‌اند. سران و بنیان‌گذاران این گروه‌ها با تفسیر به‌رأی نوشته‌های سید قطب، و با تألیف کتاب‌هایی از قبیل *ایمان و کفر* و *الفريضة الغائبة* و همچنین ایجاد گروه‌هایی مثل حزب التحریر، شباب محمد، التکفیر و الهجرة، و جماعت جهاد اسلامی، زمینه‌های ایجاد گروه‌های افراطی و تکفیری را فراهم آوردند. در ادامه، سه شخصیت مهم و کلیدی آنها را معرفی می‌کنیم:

۱. صالح سریه با تألیف کتاب *رسالة الإيمان*، همه نظام‌های کشورهای اسلامی را به‌دلیل اینکه مجری احکام الهی نیستند، کافر دانسته و حاکمان آنها را نیز مصداق طاغوت معرفی کرده است.^۱

۲. شکری مصطفی با برداشتی اغراق‌آمیز از کتاب *معالم في الطريق* سید قطب و تلفیق آن با اندیشه سایر افراطی‌هایی که در زندان با آنها همراه بود، به یک تکفیری تمام‌عیار تبدیل شد و سازمان تندرو التکفیر و الهجرة (جماعت المسلمین) را بنا نهاد.^۲

۳. محمد عبدالسلام فرج با نوشتن کتاب *الفريضة الغائبة* و تأکید بر مؤلفه‌هایی همچون «خروج بر حاکم»،^۳ «دارالاسلام و دارالکفر»،^۴ «جهاد»،^۵ و «عدو قریب و بعید»^۶

تاریخ نجد و دعوة محمد بن عبدالوهاب، ص ۱۴۲ و ۴۵۱؛ جمعی از علمای نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۹، ص ۲۸۴؛ یمانی، می، مهد الإسلام، ص ۲۱ و ۲۷؛ وهبه، حافظ، خمسون عاما في جزيرة العرب، ص ۵۷؛ وهیم، طالب محمد، تاریخ الحجاز السياسي، ص ۳۷۷.

۱. نک: سریه، صالح، رسالة الإيمان.

۲. کوپل، ژیل، پیامبر و فرعون، ص ۷۷ تا ۸۲.

۳. عبدالسلام فرج، محمد، الفريضة الغائبة، ص ۴ و ۵. از نگاه او، حاکمان کشورهای اسلامی به‌دلیل اینکه بر اساس شرع مقدس اسلام حکم نمی‌کنند، کافر هستند و خروج علیه آنها واجب است.

۴. همان، ص ۷. او متأثر از افکار ابن تیمیه، جامعه مصر زمان خود را با جامعه زمان ابن تیمیه (حکومت حاکمان مغول بر کشورهای اسلامی) مقایسه کرده و آن را به‌سبب عدم اجرای احکام اسلامی، «دارالکفر» خوانده است. در نتیجه، جهاد علیه

تقریباً تمامی گروه‌های سلفی جهادی را تحت تأثیر افکار خود قرار داد. بعد از عبدالسلام فرج، ایمن الظواهری این تفکر را رهبری نمود.

به دنبال اشغال افغانستان توسط شوروی، گروه‌های جهادی به سمت افغانستان روانه شدند. در آنجا در پی ارتباط گروه‌های جهادی با افرادی مثل عبدالله عزام و کسانی که تحت تأثیر افکار جهیمان از عربستان آمده بودند، پایه‌های اولیه «القاعده» گذاشته شد و بعدها گروه‌ها و جریان‌های مختلفی از قبیل جبهة النصره، داعش و بوکوحرام، از آن منشعب شدند.

می‌توان گفت که بیش از هر عامل دیگری، اندیشه‌های ابن تیمیه در شکل‌گیری جریان‌های سلفی جهادی تأثیرگذار بوده است؛^۳ ولی در ادامه حیات آنها، آثار مودودی، سید قطب، شکری مصطفی، صالح سریه و عبدالسلام فرج نقش بسزایی داشتند.^۴ در این میان نباید از تأثیر بسزای وهابیت در ترویج و توسعه این تفکرات غافل شد که توسط افرادی همچون ابومحمد مقدسی، متولّد فلسطین و پرورش‌یافته در کویت و عربستان، صورت گرفته است. اندیشه‌های او متأثر از افکار اشخاصی همچون بن‌باز و جهیمان العتیبی است.^۵ وی با نوشتن کتاب ملة ابراهيم تأثیر فراوانی بر گروه‌های جهادی گذاشت؛ چنان‌که در مقدمه آن می‌نویسد که به اذعان مقامات امنیتی، آنها هیچ گروه مسلحی را دستگیر نکرده‌اند؛ مگر اینکه نسخه‌ای از این کتاب را نزد آنها یافته‌اند.^۶

از دیگر گروه‌های تکفیری امروزی، برخی از سلفیان شبه‌قاره هند هستند که از

حاکمان این کشور را واجب می‌داند.

۱. همان، ص ۱۸. از نظر او، جهاد با نفس و... از مصادیق جهاد واقعی نیستند و تنها مصداق جهاد، همان جهاد مسلحانه و نظامی است.

۲. همان، ص ۱۵. عبدالسلام فرج حاکمان کشورهای اسلامی را به عنوان «دشمن نزدیک»، و حاکمان کشورهای استعمارگر را «دشمن دور» معرفی می‌کند؛ لذا از نگاه او، مقابله با حاکمان کشورهای اسلامی در اولویت جهاد قرار می‌گیرد.

۳. فراتی، عبدالوهاب و مهدی بخشی، «اسلام سیاسی و القاعده»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۲، ص ۴.

۴. سید احمد، رفعت، النبی المسلح (۱) الرافضون، ص ۱۲.

۵. «الحقیقة المغیبه جهیمان العتیبی و حادثة الحرم ۳»، سایت یوتیوب، آدرس:

<https://www.youtube.com/watch?v=ILdmhw8WyNQ>

۶. مقدسی، ابومحمد، ملة ابراهيم، ص ۳.

تفکرات شاه‌ولی‌الله دهلوی^۱ و تربیت‌یافتگانِ مدارسِ دیوبندی تأثیر گرفته‌اند. دیوبندی‌ها تکفیری نبودند؛^۲ اما گروه‌هایی از دلِ این جریان به وجود آمد که به شدت تکفیری بوده و جنایات فجیعی علیه شیعیان مرتکب شده‌اند. «سپاه صحابه» و «لشکر جهنگوی» از جمله این گروه‌های تکفیری هستند که در ادامه به برخی افکار و جنایت‌های آنان اشاره می‌شود.

«سپاه صحابه» را مولانا جهنگوی در سال ۱۴۰۴ ق تأسیس کرد. «مبارزه با افکار شیعیان به بهانه مخالفت آنان با صحابه»، «مبارزه با انقلاب اسلامی ایران»، «مبارزه با گروه تحریک جعفری شیعیان»، و «مبارزه با عزاداری برای امام حسین (علیه السلام)» از اهداف تشکیل این گروه بودند.^۳

«لشکر جهنگوی» که در ابتدا شاخه نظامی سپاه صحابه محسوب می‌شد، بعدها از سپاه صحابه جدا شد و شاخه‌های نظامی دیوبندی نیز به آنان ملحق شدند. لشکر جهنگوی اساساً گروهی تکفیری است؛ بدین معنا که هر فرد یا گروهی را که نگرشی متفاوت با نگرش آنان به اسلام داشته باشد، کافر می‌پندارند. این تفکر باعث شده است که اعضای این گروه به راحتی قتل عام مخالفان خود به ویژه شیعیان را برای خود توجیه کنند. در باور آنها، شیعیان کافرنند و سه راه بیشتر ندارند: یا دست از مذهب خود بردارند و مسلمان شوند؛ یا ماهیانه مبلغ ثابتی را به عنوان جزیه بپردازند؛ یا اینکه از محل سکونتشان کوچ کنند.^۴

وجه تمایز این قبیل از گروه‌های تکفیری با سلفی‌های جهادی در این است که سلفی‌های جهادی با استناد به آیه «مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۵ همه

۱. او متوفای ۱۱۷۶ ق و هم‌دوره محمد بن عبدالوهاب بوده است. وی به شدت تحت تأثیر افکار ابن تیمیه قرار گرفته بود.

۲. نک: سهارنبوری، خلیل احمد، المهتد علی المفئد، ص ۵۸، سؤال ۱۲: کشمیری، محمد انور شاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵۲.

۳. فرمانیان، مهدی، درآمدی بر پراکندگی سلفی‌گری و وهابیت در جهان، ص ۵۰ تا ۵۳.

۴. جمالی، جواد، افراط‌گرایی در پاکستان، ص ۱۴۶.

۵. سوره مائده، آیه ۴۴.

مسلمانان، غیر از خودشان را تکفیر می‌کنند و جوامع اسلامی را دارالکفر می‌دانند؛^۱ ولی سلفی‌های شبه‌قاره هند، شیعیان را به‌خاطر برخی عقایدی که شیعیان دارند یا عقایدی که به شیعیان نسبت می‌دهند، تکفیر می‌کنند.^۲

نتیجه

خوارج آغازگر تکفیر مسلمانان بودند؛ در حالی که تکفیر ایشان، از نوع تکفیر فقهی بود؛ به همین سبب مخالفان خود را خارج از اسلام می‌دانستند. اما دیگر فِرَق کلامی مانند معتزله، اهل حدیث و اشاعره، در تکفیرهای خود که بعضاً برخاسته از تعصبات مذهبی بود، مشی کلامی داشتند؛ به همین جهت با وجود تکفیر، مخالفان خود را خارج از اسلام نمی‌خواندند. پس از خوارج، عرصه تکفیر فقهی رونق چندانی نداشت تا اینکه ابن تیمیه با فتاوی تکفیری خود به‌نوعی فرصتی فراهم کرد تا این نوع تکفیر دوباره احیا شود؛ تکفیری که پس از چند قرن، به‌دست وهابیت ترویجی دوچندان یافت و در نهایت باعث ایجاد گروه‌های تکفیری یا سلفی جهادی در جهان معاصر شد؛ گروه‌هایی که با الهام از تفکرات ابن تیمیه به قتل و غارت در کشورهای مسلمان مشغول‌اند.

۱. نک: ابن عبدالعزیز، عبدالقادر، العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى، ج ۲، ص ۱۹؛ مریوانی، ابو عایشه، حکم بما أنزل الله، ص ۲۵، ۸۸ و ۹۰.

۲. کتاب فیصله آپ کرین نوشته اعظم طارق و کتاب تاریخی دستاویز تألیف ضیاء الرحمن فاروقی با این رویکرد نوشته شده‌اند؛ چنان‌که در جلد کتاب تاریخی دستاویز نوشته شده است: «شیعه مسلمان یا کافر؟ فیصله آپ کرین».

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. اباضی، ابوعمار، **الموجز**، تحقیق: عبدالرحمن عمیرہ، بیروت: دار الجیل، بی تا.
۳. ابن ابی یعلیٰ، محمد، **طبقات الحنابلة**، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
۴. ابن عبد ربہ، احمد بن محمد، **العقد الفريد**، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن عبدالعزیز، عبدالقادر، **العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى**، سایت المكتبة العربية، آدرس:
<http://arablib.com/harf?view=book&lid=6&rand1=byZ2NiFBNEtVcVp6&rand2=ZEBzcCVqaElpT1U2>
۶. ابن عبدالوہاب، محمد، **الرسائل الشخصية**، تحقیق: صالح فوزان و محمد بن صالح عقیلی، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۷. ابن عبدالوہاب، محمد، **کتاب التوحيد**، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالرحمن، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۸. ابن عبدالوہاب، محمد، **كشف الشبهات**، عربستان: وزارة الشئون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۹. ابن اثیر، علی بن محمد، **الکامل في التاريخ**، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربي، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، تحقیق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد طنحی، بیروت: المكتبة العلمية، ۱۳۹۹ق.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، **الهداية؛ في الأصول و الفروع**، تحقیق: مؤسسہ امام هادی علیه السلام، قم: پیام امام هادی علیه السلام، چاپ سوم، ۱۳۸۹ش.
۱۲. ابن بشر، عثمان بن عبداللہ، **عنوان المجد في تاريخ نجد**، ریاض: دار الملك عبد العزيز، چاپ چہارم، ۱۴۰۲ق.
۱۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **درء تعارض العقل و النقل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **زيارة القبور و الاستنجاد بالمقبر**، ریاض: دار طيبة، بی تا.
۱۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۱۶. ابن جوزی، ابوالفرج، **المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. ابن حنبل، عبداللہ بن احمد، **السنة**، تحقیق: محمد بن سعید بن سالم قحطانی، بی جا:

- دار ابن قیم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۸. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم: الخيام، ۱۴۰۰ق.
۱۹. ابوزهره، محمد، تاریخ المذاهب الإسلامية، قاهره: دار الفكر، بی تا.
۲۰. اعظم طارق، محمد، فیصله آب کرین، کراچی: انجمن سپاه صحابه، بی تا.
۲۱. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ پنجم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. ایجی، عضدالدین، المواقف، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۹۹۷م.
۲۳. آمدی، سیف الدین، أبکار الأفكار في أصول الدين، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دار الكتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۴ق.
۲۴. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
۲۵. بربهاری، حسن، شرح السنة، تحقیق: محمد سعید سالم قحطانی، دمام: دار ابن القيم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۲۶. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، تحقیق: نعیم حسین زرزور، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۷. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى، زیر نظر: محمد بن سعد شويعر، سایت الرئاسة العامة للبحوث العلمية و الإفتاء، آدرس:
<http://www.alifta.com/Fatawa/FatawaChapters.aspx?language=ar&View=tree&NodeID=1&PageNo=1&BookID=4>
۲۸. بنیاد دائرة المعارف اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۲۹. بهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه تکفیر، ترجمه: سالم افسری، تهران: احسان، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
۳۰. جمالی، جواد، افراط گرایی در پاکستان (مبانی، عملکرد و چشم انداز)، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، چاپ اول، ۱۳۹۰ش.
۳۱. جمعی از علمای نجد، الدر السنية فی الأجوبة النجدية، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد عاصمی نجدی، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. جون س حبیب، الإخوان السعوديون في عقدين، ترجمه: محمدحسن صبری، ریاض: دار المریخ، ۱۴۱۹ق.
۳۳. حامد، محمد، أئمة التكفير، قاهره: دار الفاروق، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
۳۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، بی جا: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۵. حکمی، حافظ بن احمد، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، تحقیق:

- عمر بن محمود ابوعمر، دمام: دار ابن القيم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۳۶. خطیب بغدادی، ابوبکر، **شرف أصحاب الحديث**، آنکارا: دار إحياء السنة النبوية، بی‌تا.
۳۷. ریحانی، امین، **تاریخ نجد الحديث و ملحقاته**، بیروت: المطبعة العلمية ليوסף صادر، ۱۹۲۸م.
۳۸. سبحانی، جعفر، **الإيمان و الكفر؛ فی الكتاب و السنة**، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ش.
۳۹. سبحانی، جعفر، **الوهابية؛ بين المباني الفكرية و النتائج العملية**، بیروت: دار الصديق الأكبر، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۰. سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل و النحل**، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، چاپ سوم، بی‌تا.
۴۱. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **مسائل الإمام أحمد؛ رواية أبي داود السجستاني**، تحقیق: ابومعاذ طارق بن عوض الله بن محمد، مصر: مكتبة ابن تيمية، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۴۲. سربه، صالح، **رسالة الإيمان**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۳. سهارنپوری، خلیل احمد، **المهتد على المهتد (عقائد علماء أهل السنة الديوبندية)**، تحقیق: سید طالب رحمن، ریاض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۴۴. سید احمد، رفعت، **النبي المسلح (۱) الرافضون**، بی‌جا: ریاض الريس للكتب و النشر، چاپ اول، ۱۹۹۱م.
۴۵. شوکانی، محمد بن علی، **السیل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار**، بی‌جا: دار ابن حزم، چاپ اول، بی‌تا.
۴۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، **الملل و النحل**، بی‌جا: مؤسسه الحلبي، بی‌تا.
۴۷. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرين**، تحقیق: سیداحمد حسینی، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۴۸. عبدالسلام فرج، محمد، **الفريضة الغائبة**، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۴۹. غزالی، محمد، **الإقتصاد في الاعتقاد**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۵۰. غزالی، محمد، **تهافت الفلاسفة**، تحقیق: سلیمان دنیا، قاهره: دار المعارف، چاپ ششم، بی‌تا.
۵۱. فاروقی، ضیاء الرحمن، **تاریخی دستاویز**، جهنگ: شعبه نشر و اشاعه سپاه صحابه، چاپ دوم، ۱۹۹۵م.
۵۲. فاسیلیف، الیکسی، **تاریخ العربية السعودية**، بیروت: شركة المطبوعات، چاپ اول، ۱۹۹۵م.
۵۳. فراتی، عبدالوهاب و مهدی بخشی، «اسلام سیاسی و القاعده»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی علیه السلام، تابستان ۱۳۹۱ش.
۵۴. فرمانیان، مهدی، **درآمدی بر پراکندگی سلفی گری و وهابیت در جهان**، قم: رهپویان اندیشه، ۱۳۹۵ش.
۵۵. فیلی، هری سنت جان بریجر، **تاریخ نجد و دعوة محمد بن عبدالوهاب**، تعریب: عمر دیسراوی، قاهره: مكتبة مدبولي، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۶. کشک، محمد جلال، **السعوديون والحل الإسلامي**، قاهره: المطبعة الفنية، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.

۵۷. کشمیری، محمد انورشاه، فیض الباری علی صحیح البخاری، تحقیق: محمد بدر عالم میرتهی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۵۹. کوپل، ژیل، پیامبر و فرعون؛ جنبش های نوین اسلامی در مصر، ترجمه: حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ سوم، ۱۳۸۲ ش.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۶۱. مریوانی، ابو عایشه، حکم بما أنزل الله، سایت گوگل درایو، آدرس:
<https://drive.google.com/file/d/0B8PmBAAjp9AASlJSRU1aWThFZ00/view>
۶۲. مغراوی، محمد بن عبدالرحمن، موسوعة مواقف السلف في العقيدة والمنهج و التربية، قاهره: المكتبة الإسلامیة، چاپ اول، بی تا.
۶۳. مفید، محمد بن محمد، اوائل المقالات؛ في المذاهب و المختارات، تحقیق: ابراهیم انصاری، بی جا: کنگره جهانی شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۶۴. مقدسی، ابو محمد، ملة إبراهيم، سایت آرشیو، آدرس:
https://archive.org/details/mujahid_bag_3
۶۵. ملاحمی، محمود، الفائق في أصول الدين، تحقیق: ویلفرد مادلونگ و مارتین مکدرمت، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.
۶۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، بی تا.
۶۷. وهبه، حافظ، خمسون عاما في جزيرة العرب، قاهره: دار الآفاق العربیة، چاپ اول، ۲۰۰۱ م.
۶۸. وهیم، طالب محمد، تاریخ الحجاز السياسي، بیروت: دار العربیة الموسوعات، چاپ اول، ۲۰۰۷ م.
۶۹. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض و الضلال و الزندقة، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله ترکی و کامل محمد خراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۷۰. یمانی، می، مهد الإسلام؛ البحث عن الهوية الحجازیة، ترجمه: غاده حیدر، بیروت: دار الساقی، چاپ اول، ۲۰۰۵ م.

سایت ها

71. <http://almaliky.org>

72. <https://www.youtube.com>